

فراگیری توصیف‌کنندگان اسم در زبان عربی (زبان سوم) توسط فارسی‌زبانان (زبان اول) فراگیر زبان انگلیسی (زبان دوم)

علی اکبر جباری*

دانشیار زبان انگلیسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۰۵، تاریخ تصویب: ۹۷/۰۳/۲۶، تاریخ چاپ: مرداد ۱۳۹۷)

چکیده

پژوهش حاضر برای بررسی یادگیری توصیف‌کنندگان اسم در زبان‌آموزان عربی بعنوان زبان سوم صورت گرفت؛ بدین منظور ۳۲ زبان‌آموز سطح متوسط انگلیسی بعنوان زبان دوم که زبان اولشان فارسی بود انتخاب شدند و از دو نوع آزمون شامل آزمون قضاوت دستوری^۱ و آزمون ترجمه^۲ جهت بررسی جایگاه^۳ و تطابق^۴ توصیف‌کنندگان اسم در زبان عربی استفاده شدند. پس از تحلیل داده‌ها، نتایج بدست آمده به وسیله نرم افزار آماری، نشان داده شد که ساختار مورد نظر بیشتر از زبان دوم تا از زبان اول و یا معجونی از زبان اول و دوم به زبان سوم منتقل می‌شود و زبان دوم نقش عمده‌ای در فراگیری این ساختار ایفا می‌کند. مقاله حاضر نقش زبان‌های از قبل آموخته شده را در فراگیری زبان سوم بررسی می‌کند. نتایج تحقیقات محققان، انتقال دانش زبانی را از زبان اول، زبان دوم و یا مخلوطی از دانش زبانی اول و دوم به زبان سوم می‌دانند. یافته‌های این تحقیق در حیطه تئوری مشخص می‌کنند که کدام یک از سه فرضیه انتقال نقش مهمی در فرایند فراگیری زبان سوم ایفا خواهد نمود. اهمیت فوق‌العاده این مطالعه به خاطر مسائل تئوری و آموزشی آن است.

واژه‌های کلیدی: فراگیری زبان سوم، جایگاه توصیف‌کننده اسم، تطابق توصیف‌کننده اسم، زبان فارسی، زبان انگلیسی، زبان عربی.

* E-mail: jabbari@yazd.ac.ir

1. Grammaticality Judgement Test
2. Translation Test
3. Position
4. Agreement

۱- مقدمه

ایران یکی از مصادیق بارز کشورهای است که در آن جوامع دو و سه زبانه، مانند: ترکی، کردی و عربی زندگی می‌کنند. مطالعات فراگیری زبان سوم در اواخر دهه ۱۹۹۰ شروع شد؛ ولی قبلاً محققان فراگیری زبان، فراگیری زبان سوم را بمانند زبان دوم بررسی می‌کردند و در پی آن، آنها به این نتیجه رسیدند که فراگیری زبان سوم زمینه خاص خود را دارد و باید آنرا جدا از فراگیری زبان دوم مطالعه نمایند؛ زیرا فراگیران زبان سوم دو زبان را در دانش زبانی خود دارند (فلین، فولی و وینیسکیایا، ۲۰۰۴؛ سنوز، ۲۰۰۱؛ همبرگ، ۲۰۰۱). منظور از فراگیران زبان سوم، افرادی هستند که در سطح زبانی مقدماتی قرار دارند و با ساختارهایی در زبان سوم روبرو می‌شوند که با آنها آشنا نیستند و در نتیجه، این فراگیران ناچار هستند ساختارها را از یکی از دو زبانی که قبلاً فرا گرفته اند و یا معجونی از هر دو زبان به زبان سوم منتقل نمایند؛ بر همین اساس، چنین فرض شده است که این فراگیران زبان سوم الگوهای بین زبانی^۱ منحصر به فردی را به علت دارا بودن زمینه‌های زبانی خاص در درک و تولید زبان سوم بکار می‌برند. در اینصورت در فراگیری زبان سوم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فراگیر در مراحل اولیه فراگیری زبان سوم برای درک و تولید ساختارها در زبان سوم آن را از زبان اول، زبان دوم، و یا معجونی از زبان اول و دوم را به زبان سوم منتقل می‌کند؟ در صورتی که فراگیران ساختاری را از زبان اول به زبان سوم منتقل نمایند نشان دهنده تایید فرضیه انتقال کامل/دسترسی کامل^۲ (شواتز و اسپراز، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶) و در صورت انتقال ساختار از زبان دوم به زبان سوم به فرضیه عامل انتقال زبان دوم^۳ (باردل و فالک، ۲۰۰۷) معروف شده است و سومین مورد فرضیه پیشرفت انباشتگی^۴ (فلین، فولی، و وینسکیایا، ۲۰۰۴) نامیده شده است و فراگیران تنها ساختارهایی که از زبان اول و دوم به زبان سوم شباهت و نه آنهایی که تفاوت دارند، منتقل می‌کنند. برای آزمودن این فرضیه‌ها از ساختار توصیف کننده و توصیف شونده اسم در زبان عربی استفاده می‌شود.

بر خلاف زبان فارسی، زبان‌های انگلیسی و عربی بین اسم توصیف شده و توصیف کننده مانند صفات توصیفی^۵ و اعداد^۶ که به عنوان صفت استفاده می‌شوند، تطابق وجود دارد؛ در

-
1. Interlanguage
 2. Full transfer/full access
 3. L2 status factor
 4. Cumulative Enhancement Model
 5. Attributive Adjective
 6. Numerals

حالی‌که جایگاه توصیف‌کننده اسم در فارسی و عربی، بر خلاف انگلیسی، جایگاه یکسانی دارند. آیا ایرانیان دو زبانه فارسی و انگلیسی فراگیر زبان عربی بعنوان زبان سوم تطابق و جایگاه توصیف‌کننده و توصیف‌شونده، اسم را از زبان اول (فارسی) و یا از زبان دوم (انگلیسی) و یا معجونی از دو زبان را به زبان سوم (عربی) منتقل می‌کند؟ این مطالعه با بررسی ساختارهای نحوی - واجی^۱ توصیف‌کننده اسم در زبان عربی دنبال می‌شود. علاوه بر خصوصیات فراگیری زبان سوم که اشاره شد، برخی از محققان دریافته‌اند که سطح بسندگی و میزان فراگیری زبان دوم نقش مهمی در تشخیص چگونگی تأثیر یک زبان غیر بومی در فراگیری زبان سوم ایفا می‌کند (همبرگ، ۲۰۰۱؛ ویلامز و همبرگ، ۱۹۹۸).

۱-۱- تئوری انتقال زبان

انتقال زبان واژه‌ایست که برای توصیف انتقال ویژگی‌های زبانی از یک زبان از قبل آموخته شده به یک زبان در حین فراگیری به کار می‌رود؛ این واژه در یک محیط سه زبانه می‌تواند به انتقال ویژگی‌های هر یک از دو زبان فراگیری شده به زبان سوم مربوط شود (گبریل، آمارو و راثمن، ۲۰۱۵؛ فیلین، فولی و ولینسکایا، ۲۰۰۴؛ و گبریل آمارو، ایورسون، جودی، ۲۰۰۹). در فراگیری رسمی زبان، انتقال به عنوان یک استراتژی یادگیری با مفهومی مبهم قلمداد نمی‌شود؛ زیرا انتقال در یک حالت توصیفی و با کلمات سطحی قابل توضیح نیست، بلکه در عوض به ویژگی‌هایی مانند، ویژگی‌های عملکردی نحوی - واجی یا واجی از یک زبان آموخته شده بر می‌گردد که به گسترش سیستم زبانی ذهنی و تحقق سطحی داده‌های زبانی منجر می‌شود. گاهی بین یادگیری زبان که به طور آگاهانه اتفاق می‌افتد یا تعلیم داده می‌شود، و فراگیری زبان که به طور ناخودآگاه یا طبیعی و بدون تعلیم اتفاق می‌افتد، تفاوت وجود دارد. هرچند، چندین مطالعه (لایتبن و اسپادا، ۱۹۹۳ و پایمن، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۵) چنین بیان کرده‌اند که اگرچه آموزش ممکن است باعث سرعت بخشیدن به فرآیند فراگیری شود، اما آن را به طور اساسی تغییر نمی‌دهد. به همین دلیل، هر دو واژه فراگیری^۲ و یادگیری^۳ به طور مترادف در این مطالعه به کار رفته‌اند؛ اما تأثیر زبان اول و زبان دوم بر یادگیری زبان سوم تا چه میزان اهمیت

1. Morphosyntactic

2. Language Acquisition

3. Language Learning

دارد؟ آیا آن‌ها واقعا کمک می‌کنند یا مداخله گر^۱ هستند؟ آیا ویژگی‌های تمامی اجزای دستور زبان ذهنی، یعنی تمامی سطوح زبانی، انتقال میابند یا تنها برخی از آنها در بعضی مواقع منتقل می‌شوند؟ در صورت وقوع انتقال، آن‌ها تا چه میزان منتقل می‌شوند؟ آیا این پدیده برای تمامی افراد یا تنها برای بعضی اتفاق می‌افتد؟ در صورت وقوع، چگونه اتفاق می‌افتد؟ آیا ما همیشه، گاهی، و یا هیچوقت در باره آنها آگاهی داریم و در آخر اصلا چرا چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ این‌ها تنها بخشی از سؤالات مرتبط با موضوع انتقال هستند که ذهن محققان را در حیطه فراگیری زبان دوم و سوم به خود مشغول کرده اند.

ویلیامز و همبرگ (۲۰۰۹) در مطالعه موردی خود چنین عنوان داشتند که عواملی نظیر رده شناسی^۲، وضعیت زبان دوم، مهارت و ممارست مداوم با زبان دوم، عوامل تعیین کننده در انتقال آنها به زبان سوم هستند. بخش‌های پیش رو بر به نقش نوع شناسی، وضعیت زبان دوم و سطح مهارت زبانی^۳ می‌پردازد.

۲-۱- رده شناسی زبان

رده شناسی زبان، یک عبارت کلی است که شامل دو مفهوم عمده می‌شود (راثمن ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵): الف) رده شناسی از نوع نقش و احساس فراگیر به منظور یادگیری زبان سوم است و اینکه فراگیر، زبان اول و یا زبان دوم را در یادگیری زبان سوم موثرتر می‌داند و این موضوع برای اولین بار توسط کلرمن (۱۹۸۳) به کار رفت. ب) رده شناسی (کروفت، ۲۰۰۳) از نوع شباهت ساختارهای بخصوص زبان‌های اول و دوم در فراگیری زبان سوم است که در نتیجه به فراگیر مربوط نمی‌شود، بلکه به ساختار زبانی مربوط می‌شود.

چندین مطالعه در زمینه زبان سوم در خصوص انتقال از زبان‌های اول یا دوم که به زبان سوم مرتبط هستند، انجام شده است. برای نمونه باردل (۲۰۰۶)، باردل و لیندکویست (۲۰۰۷) و دو آنجلس، (۲۰۰۵) چنین نشان دادند که زبان دوم لاتین به آسانی به یک زبان سوم لاتین دیگر انتقال می‌یابد که در واقع رده شناسی از نوع شباهت ساختاری زبان دوم را به زبان سوم نشان می‌دهد.

1. Interferer

2. Typology

3. Language Proficiency Level

سنوز (۲۰۰۱) فراگیرانی را مطالعه کرده، که زبان اول آنها اسپانیایی، زبان دوم باسک، و انگلیسی زبان سوم آنها است و چنین نتیجه‌گیری کرده که انتقال از زبان اول اسپانیایی، که با زبان باسک ارتباط بیشتری از زبان انگلیسی دارد، باعث انتقال از زبان اول به زبان سوم می‌شود. دوآنجلیس (۲۰۰۷) هم خاطر نشان کرده است ارتباط زبانی به معنای وجود شباهت دقیق در ساختارهای خاص، واج‌ها یا در اشکال لغوی نیست، بلکه این فراگیر است که زبان باسک را تا زبان اسپانیایی دارای ارتباط بیشتر با زبان انگلیسی می‌داند و در نتیجه ساختارها را از زبان باسک به زبان سوم یعنی انگلیسی منتقل می‌کند.

از جهتی دیگر، تفاوت‌های زیادی می‌تواند بین زبان‌های درون یک گروه زبانی در سطح نحوی واجی وجود داشته باشد، به عنوان مثال زبانهای اسپانیایی و فارسی دارای ویژگی مثبت فاعل تهی^۱ که ضمیر فاعلی می‌تواند حذف شود؛ زیرا فعل جمله ضمیر فاعلی را صرف می‌کند و سوئدی و آلمانی دارای ویژگی منفی فاعل تهی^۲ یعنی ضمیر فاعلی نمی‌تواند حذف شود. این نمونه‌ها از نوع رده شناسی ساختاری است.

۳-۱- وضعیت زبان دوم

فراگیری یک زبان غیر بومی از لحاظ کیفی با فراگیری زبان اول متفاوت است. فراگیری زبان دوم، همچنین از فراگیری زبان‌های غیر بومی بعدی مانند زبان سوم متفاوت است؛ زیرا فراگیر زبان سوم، حداقل یک زبان دوم را تا حدی فراگرفته و این دانش نقش اساسی در فراگیری دیگر زبان‌های خارجی ایفا می‌کند (باردل و فالک، ۲۰۱۲؛ لیونگ، ۲۰۰۵؛ هافسین، ۲۰۰۵؛ و فیلین، فولی و ولینسکایا، ۲۰۰۴).

وضعیت زبان دوم به خودی خود یک عامل مهم در فراگیری زبان سوم است. تأثیر زبان دوم، در ابتدا توسط ویلیامز و همبرگ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۹) ارائه شد. آنها یک گرایش کلی برای فعال سازی یک زبان دوم به جای زبان اول در زمان بکارگیری زبان سوم در مطالعه موردی طولانی مدتشان کشف کردند. همبرگ (۲۰۰۱: ۳۶-۳۷) تأثیر زبان دوم را چنین تعریف کرد: "میل برای توقف انتقال زبان اول به عنوان زبان غیر خارجی و تکیه بر انتقال زبان دوم به عنوان یک زبان خارجی به علت نزدیکی به زبان سوم قابل توجه است."

1. Non-pro-drop

2. Pro-drop

باردل و فالک (۲۰۰۷) چنین پیشنهاد کردند که تأثیر زبان دوم، که به نظر منجر به فعالسازی لغات زبان دوم می‌شود، ممکن است بر فراگیری گرامر زبان سوم تأثیر داشته باشد. توضیحات مختلفی در پاسخ به اینکه چرا زبان دوم به جای زبان اول باید در فراگیری و استفاده از زبان سوم فعال شود، ارائه شده است. در نظریات منطقی که توسط ویلیامز و همبرگ (۱۹۹۸، ۲۰۰۹) گزارش شد، زبان‌آموز چنین بیان می‌کند که وی عمداً از زبان اولش اجتناب می‌کرده است.

فالک و باردل (۲۰۱۲) چنین عنوان کردند که فراگیران بزرگسال یک زبان، زبان هایشان را بر اساس تفاوت‌های موجود در فراگیری زبانشناسی جامعه و شناخت زبان اول و زبان دوم طبقه بندی می‌کنند. تأثیر زبان دوم یک نتیجه طبیعی از تفاوت‌های شناختی^۱ و زبانشناسی جامعه^۲ مثل سن شروع، سطح مهارت، موقعیت یادگیری، دانش فرازبانی، استراتژی‌های یادگیری که تنها در زبان دوم موجود هستند، و آگاهی از فرایند یادگیری زبان دوم تا زبان اول می‌باشند.

۴-۱- سطح مهارت

از مطالعات مختلف چنین برآورد می‌شود که سطح مهارت در زبان مقصد و زبان‌های پیش زمینه نقش مهمی در فراگیری زبان سوم ایفا می‌کنند. اغلب چنین فرض می‌شود که مهارت بالا در زبان پیش زمینه (برای مثال زبان دوم) فراگیر را قادر می‌سازد تا نقش اساسی آنرا در فراگیری زبان سوم بخوبی احساس کند (ویلیامز و همبرگ، ۲۰۰۹). به طور کلی فرض بر این است که هرچه سطح مهارت در زبان مقصد پایین تر باشد، زبان‌های پیش زمینه، میزان تأثیر بیشتری برای حل مشکلات درک و تولید زبانی (دو آنجلیس، ۲۰۰۵) اعمال می‌کنند.

بر اساس نظریات دو آنجلیس (۲۰۰۷) تأثیر سطح مهارت زبانی، به دو قسمت به نام‌های مهارت در زبان مقصد^۳ و مهارت در زبان مبدأ^۴ تقسیم می‌شود. در خصوص سطح مهارت در زبان مقصد، اکثر محققان بر این باورند که در مراحل اولیه فراگیری، وقتی دانش فراگیران در

1. Cognitive
2. Sociolinguistics
3. Target Language
4. Source Language

زبان مقصد هنوز ضعیف و شکننده است و نیاز به پر کردن شکاف‌های دانش موجود در زبان مقصد دارند، نقش زبانهای از پیش آموخته شده بیشتر است (دو آنجلیس، ۲۰۰۷: ۳۳). از نظر دوآنجلیس (۲۰۰۷) و اشمیت و فروتا (۱۹۸۶) مفهوم تأثیر استفاده از زبانی که اخیراً فراگیر فراگرفته است را با سطح مهارت زبانی مرتبط دانسته و مخصوصاً ادعا می‌کنند که فراگیر زبان پرتغالی با زبان مادری انگلیسی، زبان غیر بومی را انتقال می‌دهد که فصاحت بیشتری داشته باشد. به طور کلی، این تأثیر استفاده از زبان فراگرفته شده یکی از عواملی است که از تأثیر زبان دوم به زبان سوم ناشی می‌شود و زبان دوم بسیار آسان تر فعال می‌شود؛ زیرا اخیراً^۱ استفاده شده و دسترسی به آن آسانتر (همبرگ، ۲۰۰۱) است.

۱-۵- تطابق و جایگاه توصیف‌کنندگان اسم در زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی

بر خلاف زبان فارسی، در زبان‌های انگلیسی و عربی بین اسم توصیف شده و توصیف‌کننده مانند صفات توصیف و اعداد که به عنوان صفت استفاده می‌شوند، تطابق وجود دارد. برای مثال، در زبان انگلیسی اگر اسم مفرد باشد، صفت توصیف‌کننده آن هم مفرد و قبل از آن اسم توصیف شده به کار می‌رود (this book = این کتاب)؛ اما اگر اسم توصیف شده جمع باشد، صفت توصیف‌کننده هم جمع به کار می‌رود مثلاً (these books = این کتابها) ساختار هم در زبان عربی به کار می‌رود، در حالیکه این تطابق در زبان فارسی وجود ندارد، به این معنا که چه اسم توصیف شده مفرد یا جمع باشد، صفت توصیفی همواره به صورت مفرد به کار می‌رود (این کتاب، این کتاب‌ها). مورد دیگر جایگاه صفت و اسم است. در خصوص جایگاه صفت اینکه در زبانهای فارسی و عربی توصیف‌کنندگان به غیر از اسم، به عکس زبان انگلیسی، پس از اسم قرار می‌گیرند (green book = کتاب سبز).

۱-۶- هدف و سؤالات پژوهشی

با توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری تطابق و جایگاه توصیف‌کنندگان اسم در زبان فارسی، انگلیسی و عربی این پژوهش به بررسی فراگیری این توصیف‌کنندگان بر پایه فرضیه‌های انتقال کامل/دسترسی کامل، عامل انتقال زبان دوم و پیشرفت انباشتگی پرداخته است. سؤالات تحقیق به شرح زیر است:

۱. آیا فراگیران زبان سوم (زبان عربی) تطابق و جایگاه توصیف کنندگان اسم را بر اساس فرضیه انتقال کامل/دسترس کامل، از زبان مادریشان (زبان فارسی) به زبان سوم انتقال می‌دهند؟

۲. آیا فراگیران زبان سوم (زبان عربی) تطابق و جایگاه توصیف کنندگان اسم را بر اساس فرضیه عامل انتقال زبان دوم از زبان دوم (زبان انگلیسی) به زبان سوم انتقال می‌دهند؟

۳. آیا فراگیران زبان سوم (زبان عربی) تطابق و جایگاه توصیف کنندگان اسم را بر اساس فرضیه پیشرفت انباشتگی از زبان مادری و زبان دومشان انتقال می‌دهند؟

این بخش به طور کلی به فراگیران مورد مطالعه، فرایند انتخاب آن‌ها، ابزار تحقیق و فرآیند تهیه آزمون و همچنین امتیاز دهی داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها اختصاص دارد.

۲- روش تحقیق

۲-۱- شرکت کنندگان^۱

شرکت کنندگان این پژوهش، شامل فراگیرانی بودند که زبان مادریشان (زبان اول) فارسی، زبان دومشان انگلیسی و زبان سومشان زبان عربی بود. این افراد در آموزشگاه‌های آموزش زبان، قبل از ورود به دوره متوسطه در حال فراگیری انگلیسی بوده‌اند. انتخاب افراد مورد مطالعه محدود به فارسی‌زبانان فراگیر زبان سوم عربی بود؛ بنابراین، با انتخاب نمونه‌های هدفمند، که به عنوان یک روش علمی، منطقی، و انتخابی محسوب می‌شود، افراد مورد نیاز انتخاب شدند. باید خاطر نشان کرد که برخلاف روش‌های مختلف نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند نمی‌تواند به صورت تصادفی برای ایجاد یک نمونه با هدف کلی به کل جمعیت به کار رود. هدف اصلی نمونه‌گیری هدفمند تمرکز بر ویژگی‌های خاص افراد مورد علاقه است که به بهترین نحو برای پاسخ به سولات تحقیق به کار می‌رود (دورنی، ۲۰۰۷).

شرکت کنندگان در این پژوهش، شامل ۳۲ دانش‌آموز پسر بودند و متوسط سنی آنها ۱۶ سال بود. آن‌ها از بین ۱۴۰ دانش‌آموز از ششم دبیرستان انتخاب شدند و فراگیری انگلیسی را در موسسات زبان‌های مختلف قبل از شروع فراگیری زبان عربی به عنوان قسمتی از برنامه آموزشیشان آغاز کرده بودند. این افراد از ۱۴ سالگی یا بطور منظم در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی شرکت می‌کردند و تا سطح متوسط زبان انگلیسی را گذرانده بودند ولی به منظور

حفظ هماهنگی و همگن بودن گروه انتخابی، شرکت کنندگان همسان بعد از انجام آزمون استاندارد تعیین سطح سریع آکسفورد^۱ تعیین شدند. آزمون تعیین سطح سریع آکسفورد شامل ۶۰ تست^۲ لغت، گرامر، و درک مطلب است. کسانی که نمره آن‌ها بین ۳۰ تا ۳۹ از ۶۰ نمره بود، بعنوان سطح زبانی متوسط برای شرکت در این مطالعه انتخاب شدند. همچنین به این شرکت کنندگان یک آزمون استاندارد سطح بندی عربی^۳ داده شد تا سطح مهارت آن‌ها در زبان عربی نیز سنجیده شود و کسانی که نمره آن‌ها بین ۱۰ تا ۱۹ بود یعنی سطح بسندگی زبان عربی آن‌ها مقدماتی بود، انتخاب شدند. از آن جا که هدف این تحقیق بررسی فراگیری زبان دوره متوسطه عربی در مرحله آغازین آن بود، و به علت دسترسی به ساختارهای مورد مطالعه از کتاب اول متوسطه (ششم دبیرستان نظام جدید) استفاده شدند.

۲-۲- جمع آوری داده ها

در این قسمت از آزمون‌های استفاده شده در این مطالعه و همچنین فرآیند به کاررفته برای جمع آوری داده^۴ توضیح داده می‌شود. از آنجا که این تحقیق یک نوع مطالعه کمی^۵، بین زبانی^۶، توصیفی^۷، و تحلیلی^۸ است، بنابراین، برای محققان لازم بود تا داده‌ها را به گونه ای جمع آوری کنند که معلوم شود کدام فرضیه انتقال دانش زبانی مهم ترین نقش را در فراگیری توصیف کنندگان اسم زبان عربی به عنوان زبان سوم نقش داشته است. پس لازم بود تا از آزمون‌های تولید زبانی مثل آزمون ترجمه و آزمون درک زبانی مانند آزمون قضاوت دستوری استفاده شود. از فراگیران خواسته شد سؤالات را از نظر دستوری قضاوت کنند و در صورت تشخیص غلط، شکل درست آنرا بنویسند.

1. Oxford Quick Placement Test (QOPT)
2. Test Item
3. (SPTA)
4. Data Collection
5. Quantitative Study
6. Cross-linguistic
7. Descriptive
8. Analytical

۱-۲-۲- ابزار تحقیق^۱

هر نوع تحقیق کمی و کیفی، نیازمند آزمون‌هایی برای جمع آوری داده است. در این تحقیق، به منظور بررسی نقش دانش زبانهای پیش زمینه فراگیران، در فراگیری زبان سوم عربی، دو نوع آزمون به نام‌های آزمون ترجمه و آزمون قضاوت دستوری طراحی و اجرا شدند. پیش از این از آزمون تعیین سطح بندی سریع انگلیسی اکسفورد و آزمون سطح بندی استاندارد عربی برای تشخیص سطح مهارت فراگیران در زبان دوم و زبان سوم استفاده شدند. برای پایلوت کردن این آزمون‌ها و رفع نواقص احتمالی، شش زبان‌آموز سطح متوسط انتخاب شدند و آزمون‌ها را انجام دادند. پس از شناسایی و رفع مشکلات موجود، آزمون‌ها برای برگزاری آزمون مورد نظر آماده شدند. نخست، آزمون قضاوت دستوری و سپس آزمون ترجمه به زبان آموزان داده شد و از آنها خواسته شد که در بازه زمانی ۲۵ دقیقه، جملات را قضاوت کنند. در جلسه بعدی کلاس، آزمون ترجمه داده شد که شرکت کنندگان موظف بودند در بازه زمانی ۲۰ دقیقه، آن را به پایان رسانند؛ سپس، محقق به برگه‌های جمع آوری شده نمره دادند و یکی از همکاران نیز در آخر، همه برگه‌ها را بررسی کرد و نمره‌ها تأیید شدند و اعداد و ارقام به دست آمده برای تجزیه و تحلیل آماری مورد استفاده قرار گرفت.

۱-۲-۱-۱- آزمون قضاوت دستوری

آزمون قضاوت دستوری، یکی از مشهورترین ابزارهای جمع آوری داده است که زبان شناسان برای آزمودن فرضیات خود استفاده می‌کنند (ترمبلی ۲۰۰۷). نقش این آزمون بر اساس نظر ترمبلی (۲۰۰۷) تشخیص درک دانش ناخودآگاه فراگیران از قوانین زبان شناسی در کاربرد واقعی زبان است. مواد این آزمون با توجه به ساختارهای مورد مطالعه این پژوهش تعیین شدند و شامل ۱۸ سؤال به زبان عربی بود که شش سؤال مربوط به جایگاه صفت (ضمیمه ۱)، شش سؤال مربوط به تطابق صفت و اسم (ضمیمه ۲)، و شش سؤال غیر مربوط (ضمیمه ۳) با ساختار توصیف اسم، به منظور عدم اطلاع فراگیران از هدف تحقیق بود. برای توضیح بیشتر مورد تطابق توصیف کننده و توصیف شونده اسم، سه سؤال قضاوت دستوری درست عربی که نشان دهنده انتقال از زبان انگلیسی به عربی و سه سؤال غیر دستوری که نشان دهنده انتقال از زبان فارسی به عربی است و در مورد جایگاه توصیف کننده و توصیف شونده اسم سه سؤال

دستوری که نشان دهنده انتقال از زبان اول (زبان فارسی) به زبان عربی است و سه سؤال غیر دستوری که نشان دهنده انتقال از زبان انگلیسی به زبان عربی است همراه با سؤالات غیر مربوط طراحی شدند. در جدول زیر، نوع ساختار توصیف‌کننده اسم، فهرست سؤالات آزمون و تعداد سؤالات آزمون به همراه سه نوع فرضیه انتقال به زبان سوم درج شده است؛ در ضمن نمونه آزمون زبان عربی قضاوت دستوری به قسمت ضمیمه ۱ الی ۳ مقاله مراجعه شود.

جدول ۱ - توزیع سؤالات^۱ قضاوت دستوری

نوع ساختار توصیف‌کننده اسم	نوع فرضیه	تعداد سؤالات	فهرست شماره سؤالات آزمون
جایگاه درست صفت در زبان عربی (زبان اول مساوی زبان سوم)	انتقال کامل / دسترسی کامل	۳	۱۳-۴-۱۵
جایگاه نادرست صفت در زبان عربی (زبان دوم مساوی زبان سوم)	عامل انتقال زبان دوم	۳	۹-۱۱-۱۴
تطابق درست صفت و اسم در زبان عربی (زبان دوم مساوی زبان سوم)	عامل انتقال زبان دوم	۳	۵-۱۲-۳
تطابق نادرست صفت و اسم در زبان عربی (زبان اول مساوی زبان سوم)	انتقال کامل / دسترسی کامل	۳	۶-۱۸-۱۶
آزمون‌های بی‌ربط با توصیف‌کنندگان اسم	-----	۶	۷-۲-۵-۸-۱۰-۱
		۱۸	جمع کل سؤالات
جایگاه درست صفت در زبان عربی (زبان اول مساوی زبان سوم) + تطابق درست صفت و اسم در زبان عربی (زبان دوم مساوی زبان سوم)	پیشرفت انباشتگی	۶	۱۳-۴-۱۵ + ۵-۱۲-۳

در مورد فرضیه پیشرفت انباشتگی ذکر این نکته لازم است که انتقال از هر دو زبان اول و دوم فراگیر به زبان سوم صورت می‌گیرد، اما این انتقال تنها شامل ساختارهایی می‌شود که در زبان اول و دوم مساوی آن ساختارها در زبان سوم باشد. همانطور که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود جایگاه درست صفت در زبان عربی مساوی زبان اول و تطابق درست صفت و اسم در زبان عربی مساوی زبان دوم است.

۳-۴-۲- آزمون ترجمه

همانطور که قبلاً اشاره شد، آزمون قضاوت دستوری از مشهورترین ابزار جمع آوری داده‌ها، در کسب آگاهی از کنش ساختار زبان فراگیران است. ترمبلی (۲۰۰۷) معتقد است که دانش دستور زبان انتزاعی است و می‌توان آن را به طور غیر مستقیم اندازه گیری کرد. به عبارت دیگر، آزمون‌ها ابزاری برای اندازه گیری دانش دستوری به طور غیر مستقیم هستند. کنش دستوری می‌تواند از تولید فراگیران استنباط شود. برای اولین بار تفاوت بین کنش^۱ و دانش^۲ زبانی توسط چامسکی (۱۹۶۵) بیان شد. در آزمون قضاوت دستوری دانش زبانی فراگیر زبان عربی در مورد ساختار توصیف کننده اسم و در آزمون ترجمه کنش دستوری فراگیران را می‌سنجد. یک جلسه به برگزاری این آزمون اختصاص داده شد. آزمون ترجمه به شکل نوشتاری در این مطالعه برگزار شد. این آزمون شامل ۱۲ سؤال بود که در آن‌ها شش سؤال به زبان فارسی در خصوص با نقش انتقال ساختار توصیف کنندگان اسم از زبان اول فراگیران (زبان فارسی) به زبان سوم (ضمیمه ۴) و شش سؤال به زبان انگلیسی به منظور بررسی نقش انتقال ساختار زبان انگلیسی (زبان دوم) برای مطالعه تأثیر زبان دوم به زبان سوم فراگیران به کار برده شدند (ضمیمه ۵) از فراگیران خواسته شد تا جملات را به زبان عربی ترجمه کنند. این آزمون شامل ساختار توصیف کنندگان اسم مورد مطالعه بود و با توجه به ترجمه عربی شرکت کنندگان می‌توان تأثیر یا انتقال ساختار زبان اول به زبان سوم (ضمیمه ۴) و نیز انتقال ساختار از زبان دوم به زبان سوم (ضمیمه ۵) را بررسی کرد.

۳-۵- فرایند جمع آوری داده

این مطالعه یک نوع تحقیق تجربی، کمی، و بین مقطعی بود؛ بدین معنا که داده‌ها از طریق آزمون‌هایی که برای جمع آوری آنها تهیه شده بود ند، طراحی شدند. در این روش داده‌ها می‌توانند به سرعت جمع آوری شوند؛ زیرا به هیچ آموزشی نیاز نیست؛ بنابراین، لازم بود که آزمون‌های قضاوت دستوری و ترجمه تهیه و ارائه شوند. شرکت کنندگان انتخاب شده برای این مطالعه در سطح آغازین مهارت زبان عربی بودند؛ و بنابراین، برگزاری آزمون تعیین سطح یسندگی زبانی آن‌ها ضروری بود. شرکت کنندگان بر اساس اهداف تحقیق و ساختارهای

1. Performance

2. Competence

مورد مطالعه در آزمون‌ها انتخاب شدند. محتوای آزمون بر پایه کتاب درسی شرکت‌کنندگان بود.

همانطور که قبلاً اشاره شد، آزمون شامل دو قسمت بود؛ ابتدا آزمون قضاوت دستوری برگزار شد و از دانش‌آموزان خواسته شد تا یکی از گزینه‌ها، شامل درست، غلط، و نمی‌دانم را انتخاب کنند. تمامی دستورالعمل‌های لازم به زبان مادری شرکت‌کنندگان بود و زمان مورد نظر نیز برای آن‌ها مشخص شد. علاوه بر این، یک مثال روی تابلو کلاس به منظور جلوگیری از وقوع هرگونه اشتباه در پاسخ‌دهی به سؤالات، نوشته شد؛ پس از آن، کلمات مشکل‌ساز نیز در یک لیست به همراه ترجمه آن‌ها به زبان فارسی در پایین برگه امتحان به دانش‌آموزان داده شد، آن‌ها همچنین اجازه داشتند تا درباره هر کلمه ناشناخته‌ای که ممکن بود در آزمون با آن مواجه شوند؛ سؤال کنند.

پس از برگزاری آزمون اول، آزمون ترجمه، به همان شرکت‌کنندگان در شرایط یکسان بعد از گذشت یک هفته ارائه، و اطلاعاتی در باره زمان و همچنین دستورالعمل‌های آزمون به شرکت‌کنندگان به زبان مادریشان داده شد؛ همچنین از شرکت‌کنندگان خواسته شده بود تا جملات را به عربی ترجمه کنند. همچنین هر جا فراگیران با کلمات مشکل‌ساز مواجهه می‌شدند، لغات مورد نظر به زبان عربی به آن‌ها داده می‌شد تا از اضطراب آن‌ها کاسته شود و همچنین هیچ‌گونه مشکلی در یافتن معنای کلمات نداشته باشند چون هدف این آزمون‌ها تعیین شکل تطابق توصیف‌کننده اسم و جایگاه آن بود.

۳-۵-۱- فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها

پاسخ‌های به دست آمده از شرکت‌کنندگان، در دو آزمون به وسیله نرم افزار اس پی اس تجزیه و تحلیل آماری شدند. انتخاب نوع تجزیه و تحلیل داده‌ها به عوامل بسیاری مثل نوع تحقیق، تعداد گروه‌ها و متغیرها بستگی دارد. آزمون قضاوت دستوری شامل سه گزینه (درست، غلط، نمی‌دانم) بود. به منظور امتیاز دهی، چنانچه فراگیر، درستی و نادرستی ساختار سؤالات را به درستی تشخیص داده بود یک امتیاز مثبت (+۱) و اگر درستی و نادرستی جملات را اشتباه قضاوت کرده یا گزینه نمی‌دانم را انتخاب کرده بود امتیاز صفر (۰) به آن‌ها داده شد و همچنین اگر جمله‌ای نادرست بود و قضاوت شرکت‌کننده هم گزینه نادرست بود یک امتیاز مثبت تعلق می‌گرفت. در ضمن پاسخ سؤالات انحرافی (ضمیمه ۳) در تجزیه و تحلیل داده‌ها تأثیری نداشت. برای داشتن یک تجزیه و تحلیل دقیق از ساختارهای مختلف مورد مطالعه در

این آزمون، میانگین کل ساختارها محاسبه شد. از آنجا که موضوع اصلی این مطالعه تفاوت‌های ساختاری در سه زبان بود، اشتباهات واژگانی در نظر گرفته نشدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع آوری شده، ساختارهای فراگیران در آزمون‌های مذکور به نمره میانگین تبدیل شدند. سپس نمره میانگین هر ساختار به وسیله آزمون آماری انالیز واریانس^۱ برای بررسی تأثیر متغیرهای وابسته تجزیه و تحلیل آماری شدند. متغیر وابسته در این مطالعه ساختار توصیف کنندگان اسم، یعنی جایگاه صفت و تطابق توصیف کننده و توصیف شونده در زبان عربی بودند. باید در نظر داشت که تجزیه و تحلیل آماری هر آزمون به طور جداگانه بررسی شد. جزئیات بیشتر در خصوص تجزیه و تحلیل داده‌ها و اهداف استفاده از آمارهای توصیفی و تحلیل آنها در بخش بعد توضیح داده می‌شود.

۳-۵-۲- نتایج آماری آزمون قضاوت دستوری

از تحلیل آماری واریانس برای بررسی جایگاه صفت و تطابق توصیف کننده و توصیف شونده اسم استفاده شد تا ثابت شود کدامیک از فرضیه‌های موجود در فراگیری زبان سوم پاسخگوی داده‌ها خواهد بود. در مورد میزان توصیف کنندگان اسم بر اساس فرضیه‌های انتقال از زبان اول فرضیه انتقال کامل/دسترسی کامل (فرضیه ۱)، فرضیه تأثیر عامل زبان دوم (فرضیه ۲) و فرضیه پیشرفت انباشتگی (فرضیه ۳) می‌توان به آمار توصیفی زیر اشاره کرد:

جدول ۲- آمار توصیفی آزمون قضاوت دستوری انتقال ساختار توصیف اسم از زبانهای اول و دوم به

زبان سوم

نوع فرضیات	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
فرضیه ۳	۶۵.۸۸۵۴	۱۳.۷۷۶۱۷	۳۲
فرضیه ۱	۴۸.۴۳۷۵	۲۰.۴۶۰۳۷	۳۲
فرضیه ۲	۸۳.۳۳۳۳	۱۶.۹۳۳۳۵	۳۲

نتایج داده‌ها از طریق تجزیه و تحلیل واریانس نشان داد که اختلاف فراگیران در دو ساختار جایگاه صفت در گروه اسمی و تطابق صفت با اسم در آزمون قضاوت دستوری

1. one-way repeated measures ANOVA

در مورد سه فرضیه انتقال از زبانهای اول و دوم و معجونی از زبانهای اول و دوم به زبان سوم $F(1, 31) = 88.47, p < .05$ به طور کلی معنی دار بود و برای تعیین نوع فرضیه انتقال از تجزیه و تحلیل آماری ویلکز لمدا استفاده شد؛ که نشان داد فراگیران پیوسته ساختارهای توصیف اسم در زبان عربی را چه به صورت انتقال مثبت یعنی تطابق اسم توصیف کننده و اسم توصیف شونده و چه انتقال منفی جایگاه اسم توصیف کننده و اسم توصیف شونده به شکل متمایز آماری از زبان دوم (زبان انگلیسی) $Wilks' \Lambda = .25, F(1, 31) = 88.4, p < .0005$ به زبان عربی منتقل می‌کنند.

۳-۵-۳- نتایج آماری آزمون ترجمه

آزمون دوم (آزمون ترجمه) شامل ۱۲ آزمون بود که از دو ساختار جایگاه صفت (ضمیمه ۴) و تطابق صفت با اسم (ضمیمه ۵) تشکیل شدند. به منظور سنجش تأثیر زبانهای اول و دوم بر زبان سوم، در مورد این ساختارها از تحلیل آماری واریانس استفاده شد. ساختار جایگاه صفت در زبان فارسی و عربی و تطابق صفت با توصیف شونده در زبان انگلیسی و عربی ساختار یکسان دارند. میانگین نمرات آزمون ترجمه و نقش فرضیه‌های انتقال در جدول زیر نشان داده می‌شود.

جدول ۳ - آمار توصیفی جایگاه صفت و تطابق صفت با اسم با توجه به نقش فرضیه‌های انتقال در آزمون ترجمه

نوع فرضیات	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
فرضیه ۳	۷۲.۳۹	۱۶.۰۴۱۷۱	۳۲
فرضیه ۱	۴۶.۳۲	۳۱.۳۱۹۳۷	۳۲
فرضیه ۲	۹۸.۴۳	۴.۹۳۵۷۴	۳۲

جدول ۳ نشان می‌دهد نمره میانگین فراگیران زبان عربی در خصوص نقش تأثیر زبان دوم (M=98.43, SD=4.9, N=32) از میانگین تأثیر زبان اول (M=46.32, SD=31.31, N=32) و تأثیر مثبت زبان اول و دوم (M=72.39, SD=16.04, N=32) از نظر آماری بطور کلی بیشتر است.

نتایج داده‌ها از طریق تجزیه و تحلیل واریانس نشان داد که اختلاف فراگیران در دو ساختار جایگاه صفت در گروه اسمی و تطابق صفت با اسم در آزمون ترجمه در مورد سه فرضیه انتقال از زبانهای اول و دوم و معجونی از زبانهای اول و دوم به زبان سوم $F(1, 31) = 89.4, p < .05$ بطور کلی معنی دار بود؛ ولی برای تعیین این که کدامیک از فرضیه‌های انتقال بطور معنی داری تأثیر بیشتری دارند از تحلیل آماری ویلکز لمدا استفاده شد و نشان داد که فراگیران پیوسته ساختارهای توصیف اسم در زبان عربی را چه بصورت انتقال مثبت یعنی تطابق اسم توصیف کننده و اسم توصیف شونده و چه انتقال منفی جایگاه اسم توصیف کننده و اسم توصیف شونده از زبان دوم (زبان انگلیسی) به زبان عربی منتقل می‌کنند. $Wilks' \Lambda = .25, F(1, 31) = 89.4, p < .0005$

۴- بحث نتایج تحقیق

هدف این مقاله روشن ساختن نقش زبان‌های از قبل فرا گرفته شده (زبان‌های فراگرفته شده اول و دوم) در فراگیری نحو و واج توصیف کنندگان اسم در زبان سوم بود. مطالعه تجربی نشان داد که نحو و واج زبان دوم فراگیران که سطح بسندگی زبانی متوسط انگلیسی دارند، نقش بسزایی در فراگیری زبان سوم، که سطح زبانی پایین در زبان سوم دارند، ایفا می‌کند. ویلیام و همبرگ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۹) نقش انتقال مثبت و منفی را از زبان دوم در مورد فراگیری واژگان در زبان سوم گوشزد می‌کنند. به نظر آنها فراگیران زبان سوم، برای اینکه بیشتر زبان سوم‌مشان شکل زبان خارجی به خود گیرد زبان اولشان را منکوب کرده و زبان دوم را به زبان سوم انتقال می‌دهند. در مطالعه حاضر بیان شد که ساختار نحوی-واجی توصیف کنندگان اسم در زبان عربی بستر مناسبی را برای انتقال بیشتر از زبان دوم به زبان سوم فراهم می‌سازد و در بحث بعدی سعی می‌شود عوامل انتقال از زبان دوم تا زبان اول به زبان سوم مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱- نقش فرضیه‌ها

هدف این مطالعه بررسی نقش زبان‌های از قبل فرا گرفته شده در فراگیری ساختارهای توصیف کننده اسم در زبان سوم (عربی) است که قبلاً به صورت سؤالات پژوهشی مطرح شدند و اکنون به شکل فرضیات پژوهشی بررسی می‌شوند.

- ۱- فارسی‌زبانان با استفاده از فرضیه انتقال کامل / دسترسی کامل ساختار توصیف‌کننده اسم را از زبان اول به زبان سوم (زبان عربی) منتقل می‌کنند.
 - ۲- فارسی‌زبانان با استفاده از فرضیه عامل انتقال زبان دوم ساختار توصیف‌کننده اسم را از زبان دوم (زبان انگلیسی) به زبان سوم (زبان عربی) منتقل می‌کنند.
 - ۳- فارسی‌زبانان با استفاده از فرضیه پیشرفت انباشتگی ساختار توصیف‌کننده اسم را از زبان‌های اول و دوم (زبان انگلیسی) به زبان سوم (زبان عربی) منتقل می‌کنند.
- برای انجام اهداف این مطالعه تعداد ۳۲ نفر انتخاب شدند. از آنجاکه این تحقیق روی فراگیری مراحل اولیه فراگیری زبان سوم انجام می‌شد، افراد انتخاب شده از میان دانش‌آموزان سال اول متوسطه که تازه درس عربی را می‌گذراندند انتخاب شدند؛ در ضمن افرادی انتخاب شدند که قبلاً در آموزشگاه‌ها، زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم فرا گرفته بودند.

۴-۲- بحث آزمون قضاوت دستوری

در تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از فراگیران زبان عربی، تأثیر زبان‌های از قبل آموخته شده؛ یعنی زبان فارسی (زبان اول)، زبان دوم (زبان انگلیسی) و معجونی از زبان اول و دوم (زبان‌های فارسی و انگلیسی) در فراگیری توصیف‌کنندگان زبان عربی مورد بررسی قرار گرفت. در این رابطه، نمرات خام فراگیران یعنی مقدار فراوانی داده‌ها به نمرات میانگین توسط نرم افزار اسپاس تبدیل شدند. توصیف‌کنندگان اسم در این تحقیق به دو بخش جایگاه صفت در گروه اسمی که در زبان اول و زبان سوم شباهت داشتند و تطابق صفت با اسم که در زبان دوم و سوم شباهت داشتند تقسیم شدند.

نتایج داده‌ها از طریق تجزیه و تحلیل واریانس نشان داد که اختلاف فراگیران در دو ساختار جایگاه صفت در گروه اسمی و تطابق صفت با اسم در آزمون قضاوت دستوری [F((1, 31) = 88.47, p<.05] به طور کلی معنی‌دار بود و نشان داد که فراگیران پیوسته ساختارهای توصیف‌کنندگان اسم در زبان عربی را از زبان دوم (زبان انگلیسی) به زبان عربی منتقل می‌کنند.

۴-۳- بحث آزمون ترجمه

در آزمون دوم، یعنی آزمون ترجمه، مانند آزمون اول برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار تحلیل واریانس برای بررسی دو ساختار جایگاه صفت در گروه اسمی و تطابق صفت با اسم

در رابطه با نقش زبانهای اول، زبان دوم و معجونی از زبان اول و دوم فراگیران در فراگیری زبان سوم (زبان عربی) استفاده شد. طبق جدول ۳ نمرات معدل تأثیر انتقال ساختارهای توصیف اسم از زبان دوم به زبان سوم ($M = 98.43, SD = 4.93$) و انتقال از زبان اول به سوم ($M = 46.35, SD = 31.31$) و انتقال از هر دو زبان اول و دوم به زبان سوم ($M = 72.39, SD = 16.4$) نشان داد و با تحلیل آماری تقابل این سه نمره‌های میانگین [wilks' Lambda=.25, $F(1, 31) = 89.4, P < .0005$] معنی دار بود. نتایج نمره‌های میانگین نشان داد که تأثیر انتقال ساختارهای اسمی از زبان انگلیسی (زبان دوم) بیشتر از سایر انتقال هاست. با این اوصاف فرضیه دوم بالا که انتقال از زبان دوم به زبان سوم صورت می‌گیرد ثابت می‌شود.

با توجه به تجزیه و تحلیل انجام شده نتیجه گرفته می‌شود که فرضیه یک، که تأثیر زبان اول را نشان می‌دهد، و فرضیه سوم که تأثیر مثبت زبان اول و دوم را نشان می‌دهد، دارای میانگین پایین تری از زبان دوم را در مورد ساختارهای توصیف کننده اسم در زبان سوم را نشان می‌دهد که این نتایج در راستای نتایج مطالعات باردل و فالک (۲۰۰۷) است که نشان دادند فراگیران زبان سوم دانش زبانی خود را از زبان دوم به زبان سوم منتقل می‌کنند؛ در واقع فراگیران زبان عربی دانش جایگاه صفت را که در زبان اول (زبان فارسی) و زبان سوم (زبان عربی) یکسان بودند، منتقل نمی‌کردند بلکه بیشتر از زبان دوم (زبان انگلیسی) به زبان سوم منتقل می‌کردند و همچنین تطابق توصیف کننده اسم که در زبان دوم و زبان سوم مساویند را بیشتر به زبان سوم منتقل می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر روی نقش زبان اول (زبان فارسی) و زبان دوم (زبان انگلیسی) در فراگیری زبان سوم (زبان عربی) تاکید نمود و برای انجام این کار فراگیری ساختار عربی توصیف کنندگان اسم شامل جایگاه صفت و تطابق صفت با اسم مورد بررسی قرار گرفت. در این میان جایگاه صفت در زبانهای اول و سوم یکسان و در زبانهای دوم و سوم متفاوت بودند. افراد مورد آزمایش از میان دانش‌آموزان سال اول متوسطه انتخاب شدند و سنجش آنها با دو آزمون قضاوت دستوری و ترجمه صورت پذیرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که علی‌رغم تفاوت جایگاه صفت در زبان دوم و زبان سوم و در ضمن یکسانی تطابق صفت با اسم در این دو زبان باز انتقال در هر دو مورد بیشتر از زبان دوم به زبان سوم انجام شد که در مورد جایگاه

صفت انتقال به صورت منفی، و در مورد تطابق صفت با اسم انتقال به صورت مثبت صورت گرفت و این نتایج در راستای یافته‌های باردل و فالک (۲۰۰۷) است. از سوی دیگر نتایج این تحقیق انتقال از زبان اول به زبان سوم را که از سوی هکنسن و همکارانش (۲۰۰۲) ادعا شده و نیز از زبانهای اول و دوم به زبان سوم که توسط فلین و همکارانش (۲۰۰۴) تأیید شده بود را تأیید نمی‌کند. علت عدم همسویی نتایج این تحقیق با دیگر محققان در دیگر کشورها می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد.

دلیل اول را می‌توان به تفاوت نحوه فراگیری زبان دوم اشاره نمود. بعضی فراگیران زبان دوم را در یک محیط طبیعی^۱ فرا می‌گیرند یعنی زبان رایج افراد بومی همان زبانی است که فراگیران مشغول یادگیری هستند؛ مانند فرانسوی‌زبانانی که انگلیسی را در کشور انگلستان فرا می‌گیرند. در مقابل فراگیرانی در زبان دوم هستند که زبان دوم را به عنوان زبان خارجی^۲ فرا می‌گیرند؛ مانند فراگیری زبان انگلیسی توسط ایرانیان مقیم ایران.

دلیل دوم این که فراگیران در دو آزمون تطابق اسم توصیف شونده و اسم توصیف‌کننده را از زبان دوم (انگلیسی) به صورت مثبت انتقال پیدا می‌کنند در حالیکه جایگاه اسم توصیف‌کننده و اسم توصیف شونده به صورت انتقال منفی از زبان دوم (انگلیسی) صورت می‌گیرد. عامل مورد اول یعنی تطابق توصیف‌کننده اسم یک عامل واجی (یا تصریفی^۳) است در حالیکه تعیین جایگاه توصیف‌کننده و توصیف شونده یک عامل نحوی^۴ (یا واژگانی^۵) است. در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت انتقال مثبت در این مطالعه بر اساس عامل صرفی است و انتقال منفی بر اساس نحوی واژگانی است.

از سویی دیگر، در تحقیق حاضر، محققان روی نقش نحوی-واجی توصیف‌کنندگان اسم در زبان عربی تمرکز کردند؛ در حالیکه بعضی محققان بر نقش واژگان در فراگیری زبان سوم تمرکز نمودند. از طرفی افراد فراگیر مطالعه حاضر عربی را به عنوان زبان خارجی فرا گرفتند در صورتی که بسیاری از تحقیقات فراگیری زبان سوم، فراگیران زبان دوم را به صورت طبیعی

-
1. Language Acquisition as a Second language
 2. Second Language Learning as a Foreign Language
 3. Inflectional
 4. Syntactic
 5. Lexical

و مانند زبان اول (افراد دو زبانه^۱) فرا گرفتند (فلاح، جباری و فضیلت فر ۲۰۱۶؛ فلاح و جباری ۲۰۱۸) یا به عنوان زبان دوم (باردل و سانچز، ۲۰۱۷) فرا می‌گیرند. در مورد نقش آموزشی^۲ این تحقیق، اینکه زبان دوم (زبان انگلیسی) نقش بسزایی در انتقال ساختار توصیف کنندگان اسم ایفا می‌کند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌آموزانی که زبان انگلیسی را قبل از زبان عربی فرا می‌گیرند، می‌توانند در فراگیری این ساختارهای صرفی زبان عربی بعنوان زبان سوم، از کسانی که در سال اول متوسطه هر دو زبان انگلیسی و عربی را همزمان فرا می‌گیرند، موفق‌تر باشند.

۶- منابع

- Bardel, C. (2006). La connaissance d'une langue étrangère romane favorise-t-elle l'acquisition d'une autre langue romane? Influences trans-linguistiques dans la syntaxe d'une L3 [Does knowledge of a Romance foreign language favor the acquisition of another Romance language? Cross-linguistic influences in the L3 syntax]. *Acquisition et Interaction en Langue Étrangère* 24, 149–80.
- Bardel, C. & Falk, Y. (2007). The role of the second language in third language acquisition: The case of Germanic syntax. *Second Language Research* 23: 459–84.
- Bardel, C. and Falk, Y. (2012). Behind the L2 status factor: A neurolinguistic framework for L3 research. In: Cabrelli Amaro J, Flynn S, and Rothman J (eds) *Third language acquisition in adulthood*. Amsterdam: Benjamins, 61- 78.
- Bardel, C. & Lindqvist, C. (2007). The role of proficiency and psychotypology in lexical cross-linguistic influence. A study of a multilingual learner of Italian L3. *Atti del 6° Congresso Internazionale dell'Associazione Italiana di Linguistica Applicata*. [Proceedings from the 6th international conference of the Italian association of applied linguistics]. Naples 9–10 February 2006.
- Sanchez, L. Bardel, C. (2017). Transfer from an L2 in third language learning: A study on L2 proficiency. In: Angelovska, T. & Hahn, A (eds.). *L3 Syntactic Transfer: Models, new developments and implications*: John Benjamins publishing company, 223-250.
- Cabrelli Amaro, J., Amaro, FJ., & Rothman, J. (2015). The relationship between L3 transfer and structural similarity across development: Raising across an experimenter in Brazilian Portuguese. In: Peukert H (ed.) *Transfer effects in multilingual language development*. Amsterdam/Philadelphia, PA: John Benjamin's, 21–52.

1. Bilinguals

2. Pedagogical Impact

- Cabrelli Amaro, J., Iverson, M., & Judy, T. (2009). Informing adult acquisition debates: N-drop at the initial state of L3 Brazilian Portuguese. In: Pires A and Rothman, J. (eds.) *Minimalist inquiries into child and adult language acquisition: Case studies across Portuguese*. Berlin/New York: Mouton DeGruyter, 177–97.
- Cenoz, J. (2001). The effect of linguistic distance, L2 status and age on cross-linguistic influence in third language acquisition. In: Cenoz J, Hufeisen, B, and Jessner, U. (eds) *Cross-linguistic influence in third language acquisition: Psycholinguistic perspectives*. Clevedon: Multilingual Matters, 8–20.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- De Angelis, G. (2005). Transfer of function words. *Language Learning*. 55(3). 379-414.
- De Angelis, G. (2007). *Third or additional language acquisition*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Dörnyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics: Quantitative, qualitative, and mixed methodologies*. Oxford: Oxford University Press.
- Fallah, N., Jabbari, A.A., & Fazilatfar, A.M. (2016). Source(s) of syntactic cross-linguistic influence (CLI): The case of L3 acquisition of English possessives by Mazandarani–Persian bilinguals. *Second Language Research*. 32(2). 225-245. DOI: 10.1177/0267658315618009.
- Fallah, N., & Jabbari, A.A. (2018). L3 acquisition of English attributive adjectives dominant language of communication matters for syntactic cross-linguistic influence. *Linguistic Approaches to Bilingualism*. 8(2). 193-216. Doi 10.1075/lab.16003.fal.
- Flynn S, Foley C, and Vinnitskaya I (2004) The Cumulative-Enhancement Model for language acquisition: Comparing adults' and children's patterns of development in first, second and third language acquisition of relative clauses. *The International Journal of Multilingualism* 1: 3–16.
- Hammarberg, B. (2001). Roles of L1 and L2 in L3 production and acquisition. In J. Cenoz, B. Hufeisen and U. Jessner (eds), *Cross-linguistic Influence in Third Language Acquisition: Psycholinguistic Perspectives*, pp. 21-41. Clevedon: Multilingual Matters.
- Hufeisen, B. 2005. Multilingualism: Linguistic models and related issues. In *Introductory Readings in L3*, B. Hufeisen & R. Fouser (eds.), 31–45. Tubingen: Stauffenberg.
- Kellerman E (1983) Now you see it, now you don't. In: Gass S and Selinker L (eds) *Language transfer in language learning*. Rowley, MA: Newbury House, 112–34.
- Leung, Y. K. I. (2005). L2 vs. L3 initial state: A comparative study of the acquisition of French DPs by Vietnamese monolinguals and Cantonese-English bilinguals. *Bilingualism: Language and Cognition*, 8, 39-61. [http:// dx.doi.org/ 10.1017/ S1366728904002044](http://dx.doi.org/10.1017/S1366728904002044).

- Lightbown, P. & Aspada, N. (1993). *How Languages are Learnt*. Oxford: Oxford University Press.
- Pienemann, M. (1998). *Language Processing and Second Language Development: Processability Theory*. Amsterdam: John Benjamins.
- Pienemann, M. 2005. An introduction to Processability Theory. In *Cross-linguistic Aspects of Processability Theory* [Studies in Bilingualism 30], M. Pienemann (ed.), 1–160. Amsterdam: John-Benjamins. DOI: 10.1075/sibil.30.03pie.
- Rothman, J. (2013). Cognitive economy, non-redundancy and typological primacy in L3 acquisition: Evidence from initial stages of L3 Romance. In S. Baauw, F. Dirjkoningen & M. Pinto (eds.), *Romance languages and linguistic theory* (pp. 217–247). Amsterdam: Benjamins.
- Rothman, J. (2015). Linguistic and cognitive motivations for the Typological Primacy Model (TPM) of third language (L3) transfer: Timing of acquisition and proficiency considered. *Bilingualism: Language and Cognition*, 18, 1–12. doi: 10.1017/S136672891300059X
- Schmidt, R., & Frota, S. (1986). Developing basic conversational ability in a second language: A case study of an adult learner of Portuguese. In R.R. Day (Ed.) *Talking to Learn: Conversation in Second Language Acquisition* (pp. 237-326). Rowley, MA: Newbury House.
- Schwartz, B. D. & Sprouse, R. (1994). Word order and nominative case in nonnative language acquisition: a longitudinal study of (L1 Turkish) German interlanguage. In T. Hoekstra and B. D. Schwartz (eds.), *Language acquisition studies in generative grammar* (pp. 317-368). Amsterdam: John Benjamins.
- Schwartz, B. D. and Sprouse, R. A. (1996). L2 Cognitive States and the Full Transfer/Full Access Model. *Second Language research*, 12: 40-72.
- Tremblay, M.C. 2007. L2 influence on L3 pronunciation: Native-like VOT in the L3 Japanese of English-French bilinguals. Paper presented at the L3 Phonology Satellite Workshop of ICPHS XVI, Freiburg, Germany.
- Vildomec, v. (1963). *Multilingualism*. Michigan University Press.
- Williams, S. & Hammarberg, B. 2009. Language switches in L3 production: Implications for a polyglot speaking model. In *Processes in Third Language Acquisition*, B. Hammarberg (ed.), 28–73. Edinburgh: EUP. Originally 1998 in *Applied Linguistics* 19(3): 295–333.
- Williams, S., & Hammarberg, B. (1998). Language switches in L3 production: Implications for a polyglot speaking model. *Applied Linguistics*, 19, 295–333.